

شرایط عشق، فلسفه صمیمیت

جان آرمسترانگ

مترجم: مسعود علیا

انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۹۴

نویسنده



اگر در صفحات فارسی به دنبال نام وی بگردیم، جز مطلب

زیر چیزی عادیمان نمی‌شود:

« جان آرمسترانگ قبلاً استاد فلسفه در دانشکده‌ی تجارت

ملبورن بود و اکنون مشاور ارشد معاون رئیس دانشگاه

ملبورن است. او نویسنده‌ی چند کتاب برجسته و

تحسین‌شده در زمینه‌ی هنر، زیبایی‌شناسی و فلسفه است

و آخرین اثرش با نام در جست‌وجوی تمدن در سال ۲۰۰۹

چاپ شده است [۱].»

متأسفانه این مطلب با اینکه خیلی هم ناقص است، قدیمی

است. به همین دلیل به سراغ منابع خارجی می‌رویم. در سایت دانشگاه ملبورن اینگونه معرفی شده است [۲]:

جان آرمسترانگ^۱ در گلاسکو متولد شده است. تحصیلاتش را در لندن و آکسفورد گذرانده است و در سال

۲۰۰۱ به استرالیا نقل مکان کرده است. وی نویسنده ۹ کتاب شامل؛ در جست‌جوی تمدن، قدرت جادویی

زیبایی، چطور کمتر نگران پول باشیم، درس‌های زندگی از نیچه و... است. در سال ۲۰۱۴ وی استاد دانشگاه

تازمانیا^۲ گردید.

اگر بخواهید سال تولد وی را بدانید باید به ویکی‌پدیا مراجعه کنید [۳]:

جان آرمسترانگ یک نویسنده و فیلسوف فرانسوی است که در سال ۱۹۶۶ بدنیا آمده است.

^۱John Armstrong

^۲University of Tasmania

مترجم



مسعود علیا (متولد ۱۳۵۴) مترجم و پژوهشگر ایرانی حوزه فلسفه است. کتاب «جنبش پدیدارشناسی» با ترجمه او برنده جایزه کتاب سال شد. او دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران و دوره کارشناسی ارشد فلسفه را در دانشگاه شهید بهشتی گذراند و در تیرماه ۱۳۸۷، دوره دکتری فلسفه را با نگارش رساله‌ای تحت عنوان «شرط امکان اخلاق در اندیشه لویناس» به راهنمایی عبدالکریم رشیدیان در مؤسسه حکمت و فلسفه به پایان برد[۴]. جالب است که در ویکی‌پدیا فارسی بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده توسط وی آورده شده است، جز «شرایط عشق»!!

درباره کتاب



کتاب «شرایط عشق، فلسفه صمیمیت» در ۱۹۲ صفحه توسط نشر ققنوس به چاپ رسیده است. این یک رمان نیست! پس اگر به دنبال رمان هستید به سراغ کتاب نروید. کتاب فلسفی است. آنقدر زیبا بود که دوروزه آن را خواندم. نظریه‌ها و ایده‌های کتاب فوق‌العاده جالب است. این کتاب را به کسانی توصیه می‌کنم که کمی فلسفه دوست دارند و به دنبال آموختن در مورد عشق و عشق ورزیدن هستند. چه کسانی که آن را قبول ندارند و چه کسانی که به آن ایمان دارند، چه کسانی که عشق را تجربه کرده‌اند و چه کسانی که می‌خواهند آن را تجربه کنند، همه باید این کتاب را یک بار مطالعه کنند. همان‌طور که از اسم کتاب

برمی‌آید، در مورد یکی از مسائل پیچیده و شاید تاحدودی مبهم زندگی هر انسانی، یعنی عشق سخن می‌گوید. در ابتدای کتاب، خود نویسنده سوالی را طرح می‌کند که در ادامه کتاب سعی دارد به آن پاسخ دهد: «عشق ورزیدن به شخصی دیگر چگونه چیزی است؟» ص ۹

کتاب واقعا زیباست. گرچه ترجمه سنگینی دارد و گاهی باید جمله‌ای را چندین بار بخوانیم تا متوجه شویم، اما مگر فلسفه به همین سادگی‌هاست؟ نویسنده تمام سعی خود را کرده است تا زوایای مختلف این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد. کتاب در ۲۲ قسمت نوشته شده است. هر قسمت سعی دارد تا بخشی از مسائل مربوط به عشق را بازگو کند. یکی از نقاط قوت کتاب استفاده از مثال‌های واقعی و همچنین تاریخی است. مثال‌هایی که گاهی آنقدر ساده هستند که خنده‌تان می‌گیرد. همین مثال‌ها باعث سادگی فهم کتاب شده است. گفتارها و نوشته‌های بسیاری از افراد معروف در زمینه فلسفه عشق در این کتاب بررسی شده است.

«در واقع تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است برای آن که بگویند عشق چیست. دامنه این تلاش‌ها از این تعریف بی‌نهایت شاعرانه که «عشق بال درآوردن روح است» تا این تعریف بدبینانه که «عشق خواب و خیالی بیش نیست» گسترده است؛ از این تعریف خوش‌بینانه که «عشق حلال عمیق‌ترین مشکلات زندگی است» تا

این تعریف دل‌سردکننده که «عشق عبارت است از دوستی به علاوه رابطه جنسی»» ص ۱۷

«سقراط در ادامه می‌گوید که در حقیقت معشوق ما دیگری نیست بلکه صفاتی است که در او می‌بینیم؛ و ما رفته رفته از عشق به افراد قدم پیش‌تر می‌گذاریم و در سیری صعودی به جایی می‌رسیم که به خود زیبایی و خود خوبی عشق می‌ورزیم؛ و از رهگذر این عشق متعالی‌تر است که سرانجام واجد این چیزها می‌شویم. این همان «نردبان عشق» است.» ص ۵۵

در کتاب ابتدا در مورد تاریخ عشق و عشق ورزیدن صحبت شده است. تاریخی که به نظر می‌رسد بسیاری از سوالات ما را پاسخ خواهد داد. سپس، به سراغ خود کلمه عشق می‌رود و آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. بسیار زیبا بیان می‌کند که نباید ابتدای عشق را همان مسیر عشق دانست. بلکه در مسیر عشق مطمئنا مسائل و مشکلاتی پیش خواهد آمد که دیگر نمی‌توان مثل لحظات آغازین عمل کرد.

«شاید عشق بلندمدت به واقع چندان شباهتی به عشق رمانتیک نداشته باشد.» ص ۱۴

«این‌که درباره کل روندی برحسب تجربه آغاز آن داوری کنیم نشانه ناپختگی است.» ص ۱۵

«چیزی که هست، اگر بناست رابطه‌ای دوام بیاورد، اگر قرار است عشق باقی بماند و بر زمانی طولانی سایه بگسترده، نیاز به آن داریم که مجموعه صفاتی را وارد رابطه خود کنیم به کلی متفاوت با صفاتی که در وهله اول ما را به سمت عشق کشاندند.» ص ۱۸۳

مسئله دیگری که در کتاب بسیار به آن اشاره شده است، نگاه عامیانه و اشتباهی است که به عشق وجود دارد. اینکه عشق، یعنی خوشی و خوشحالی، بدون هیچگونه مشکلی! اما در کتاب بارها مثال زده شده است و توضیح داده شده است که عشق با خود دردسرهایی دارد که طبیعی هستند و عاشق باید با آن‌ها آشنا باشد یا حداقل آمادگی مقابله با آن‌ها را داشته باشد. در واقع، بیان می‌کند که مقابله با این مسائل و فائق آمدن بر آن‌ها خود نشانگر رشد و شکوفایی عشق واقعی است.

«چیزی به نام سازگاری کامل وجود ندارد. بنابراین، همه روابط عاشقانه باید درجه‌ای از ناسازگاری را در خود منزل دهند.» ص ۴۸

«روند عاشق شدن ممکن است تحت تاثیر درک عاقلانه آنچه برایمان خوب است نباشد، بلکه متأثر از نیروهای ناخودآگاهی باشد که باعث می‌شوند دل بسته کسی شویم که با او می‌توانیم - مثل افراد معتاد - لذتی را که به حالمان زیانبار است مکرر کنیم.» ص ۱۱۰

«محال است رابطه عاشقانه‌ای داشته باشیم که متضمن جنبه‌های منفی نباشد. دلیلش این نیست که وقتی پای یافتن یار مناسب به میان می‌آید به قدر کفایت کارآزموده نیستیم. دلیلش این است که یار یا معشوقی کاملاً مناسب نیز همچنان ترس‌ها و اضطراب‌هایی را در وجود ما برمی‌انگیزد، همچنان - به سبب روابطی که به ریشه‌های عشق و ترس در کودکی باز می‌گردند - نسبت به او رشک یا حسادت می‌ورزیم، همچنان به طور خاص آماج پرخاشگری و مایه سرخوردگی ما خواهد بود.» ص ۱۵۸

«جان کلام این است که حتی در دل رابطه‌ای خوب سرچشمه‌های آزار و دلسردی پیوسته وجود دارد که اگر قرار است عشق پابرجا بماند، باید بر آن‌ها غلبه کرد؛ فائق آمدن بر آن‌ها در واقع رشد و بالندگی عشق است. بنابراین، بی‌اندازه اهمیت دارد که از نظرگاهی درباره عشق بهره‌گیریم که مشکلات را نه به چشم نقطه پایان عشق، نه علامت این که عشق به سر رسیده است، بلکه به چشم بستری می‌بیند که عشق روی آن عمل می‌کند.» ص ۱۷۳

مورد دیگر اینکه در عشق، شاید باور این باشد که باید شخص مورد نظر را پیدا کرد، اما این شخص مورد نظر مقصد نیست، بلکه خود مسیری است برای پیشرفت احساسات و بزرگ شدن صفات خوب آدمی. «یافتن شریک زندگی یا معشوقی که به قدر کافی خوب باشد به هیچ روی تضمین نمی‌کند که عشق شکوفا شود.» ص ۴۶

«مسئله پیدا کردن آن شخص نیست، بلکه یافتن منابع و قابلیت‌هایی در وجود خویش است برای دوست داشتن شخص دیگر - برای عشق ورزیدن به او.» ص ۴۶

در ادامه بخش‌های زیبایی از کتاب را آورده‌ام تا از آن لذت ببرید. مطمئن باشید کتاب پر است از این جمله‌ها و تا خودتان آن را نخوانید متوجه عمق آن نخواهید شد.

«این چهار قسم تجربه شدید - اشتیاق، وجد، تردید و احساس این‌که به سرچشمه هرگونه ارزشی وصل شده‌ایم - معرف نظرگاه رمانتیک درباره عشق است.» ص ۱۱

«جان کلام این است که امیال خودبه‌خود کردار را راه نمی‌برند؛ آن‌ها کردار را تنها در پیوند با مجموعه‌ای پیرامونی از باورها و هماهنگی با - یا در تضاد با - سایر امیال هدایت می‌کنند.» ص ۳۴

«احساس عشق نسبت به کسی یک چیز است و درآوردن این احساس به قالب گفتارها و کردارهایی که باعث

می‌شوند آن شخص احساس کند که معشوق است چیز دیگری است.» ص ۴۰

«بدین قرار نمونه عالی تنهایی در غیاب دیگران نیست، بلکه درحضور دیگرانی است که طرز فکر و احساس ما در نظر آن‌ها غریب می‌ماند.» ص ۶۳

«اشتیاق به عشق اشتیاق به این است که رخنه‌ای در حس تنهایی ما پیدا شود و دیگری به صورت لطیف و مهرآمیز و حاکی از درک و ارج‌شناسی قدم به حیطه‌های خصوصی زندگی ما بگذارد.» ص ۶۵

«ما زمانی از دوست داشتن به جانب عشق ورزیدن رهسپار می‌شویم که شباهتی عمیق میان خویشتن پنهان خود و خویشتن پنهان دیگری می‌بینیم یا استشمام می‌کنیم.» ص ۶۵

«می‌توانیم از زندگی عاری از عشق زندگی عاشقانه بسازیم- تنها اگر بتوانیم حرف درست را پیدا کنیم.» ص ۱۹۰

مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

خب، چون کتاب فلسفی است، مترجم کار سختی در پیش داشته، اما از آنجایی که وی خود دکتری فلسفه دارد، پس مطمئناً به خوبی از پس آن برآمده است. البته با توجه به تاریخی که در آخر کتاب نوشته شده است، «پایان ترجمه تابستان ۱۳۸۵»، وی هنوز دانشجوی دکتری بوده است. بهرحال کتاب سنگین است، نه از آن جهت که ترجمه ضعیفی دارد، بلکه از آن جهت که فلسفه خود سنگین است.

۱. مشکل اول همان مشکل قدیمی است! قبل از «و» از نقطه و یا ویرگول استفاده شده است! البته در این کتاب، حرکت جالب‌تری هم دیده شده است. به متن زیر دقت کنید:
«مثل می‌بخشید. و ، به دستیاری علم شناخت، می‌تواند ...» ص ۲۸
خدایی دیگه هم نقطه و هم ویرگول را ندیده بودم!
۲. مشکل دیگر باز هم عدم رعایت ویرگول و نقطه‌گذاری در جملات بوده است. جمله‌هایی وجود دارد که با چندین فعل همراه هستند اما هیچکدام ویرگول و نقطه ندارند.
۳. کلماتی هستند که پیش از مطالعه کتاب بهتر است معنی آن‌ها را بدانید! در بسیاری موارد کلمه «وثیق» استفاده شده است. در فرهنگ «معین» و «عمید» به معنی «محکم» و «استوار» است. در صفحه ۱۲ کلمه «رادع» آورده شده است. در فرهنگ معین به معنی «بازدارنده» است. در صفحه ۳۵ کلمه «ثغور» وجود دارد! معنی دوم آن در فرهنگ معین، «سرحدها، مرزها» است. در چند جمله کلمه «فراخ‌دامنه‌تر» استفاده شده است! نمی‌شد ساده‌تر ترجمه کرد؟! یا کلمه «میانیت»!! «نظرگیرتر»!!

۴. به گمانم که دو جمله زیر را ساده تر هم می شد ترجمه کرد:
«بنابراین، اکنون تکامل عاطفه‌ای را می‌بینیم که فردی را به این جانب رهنمون می‌شود که نسبت به دیگری وفادار باشد و از او مراقبت کند!» ص ۲۷
«از آن جا که زن، علی‌الاصول، بسیار دیر به دیرتر از مرد تولید مثل می‌کند، می‌بایست تنها جذب مردان قوی‌تر شده باشد.» ص ۲۹
۵. در صفحه ۴۱ کلمه «واشنگتن» به اشتباه «واشینگتن» نوشته شده است.
۶. کلمه «دلمشغول» سرهم است!؟
۷. در صفحه ۱۳۷ ترجمه «St. Paul» به صورت «پولس مقدس» آورده شده است. نباید «پل مقدس» می‌نوشت؟
۸. در صفحه ۱۶۱ واقعا کلمه «بودند»، چرا به صورت «بودن‌اند» نوشته شده است؟ رسم‌الخط جدید است؟
۹. در صفحه ۱۷۹ کلمه «گریزی» به اشتباه به صورت «گزیری» نوشته شده است.

بهروز آدینه

۱۳۹۵/۰۵/۰۷

مراجع

- [1] <http://www.hanooz.pub/writers/john-armstrong/>
- [2] <http://www.johnarmstrong.com.au/>
- [3] <https://en.wikipedia.org/>
- [4] <https://fa.wikipedia.org>